

مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

محمد عارف صداقت*

چکیده

در این مقاله به بررسی مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی پرداخته‌ایم که پس از شرح واژگان وارد بحث اصلی شده‌ایم. یکی از واژگان مهم و کلیدی مبناست که در علوم تربیتی عبارت است از بحث از موقعیت، امکانات و محدودیت‌های انسان و ضرورت‌هایی که زندگی او را همواره تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به تعبیری مبانی هست‌هایی است که از آن باید‌ها و نبایدها (اصول) اتخاذ می‌شود. در قسمت برنامه‌ریزی آموزشی و درسی که با یادگیری فراگیر سروکار دارد، رویکردهای مختلف، مانند مبانی فلسفی، اجتماعی روان‌شناسی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد که از میان این مبانی تنها به مبانی روان‌شناسی اکتفا می‌کنیم که در روان‌شناسی نیز در مکاتب مختلف روان‌شناسی بحث می‌شود که در اینجا تنها به دیدگاه مکاتب شناختی، رفتارگرایی، انسان‌گرایی و روان‌شناسی رشد پرداخته‌ایم؛ زیرا هر کدام از مکاتب یادشده در مورد یادگیری و نیازهای انسان سخنی دارند که در برنامه‌ریزی درسی و آموزشی کاربرد فراوان دارد و باید برنامه‌ریزان این خصوصیات را در نظر داشته باشند تا در هر زمینه انسان‌های متخصص، کارآمد و متعهد تربیت شوند.

واژگان کلیدی: مبانی، آموزش، تدریس، روان‌شناسی، رفتار، برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، شناخت، جوان، کودک.

مقدمه

هر نظریه بر اساس مبنایی به وجود می‌آید، از این رو مبانی دارای اهمیت است و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی بنا به تأکید اساتید این فن جایگاه بسیار مهم دارد زیرا سرنوشت جوامع در گرو فراگیری است که از مهم‌ترین مراکز فرهنگی یک کشور فارغ می‌شوند که برنامه‌های آموزشی این مراکز را در هر کشور برنامه‌ریزان شکل می‌دهند و بر اساس آن افراد یک جامعه رشد می‌کنند، هر جامعه نیازمند انسان‌های متخصص، متعهد و اهل علم و عمل است که هم بتوانند فرهنگ جامعه و دین‌شان را حفظ کنند و هم آن ملت را از وابستگی‌های علمی و عملی نجات بخشند.

افرادی دارای این قابلیت تنها زمانی تربیت می‌شود که به خصوصیات و قابلیت‌های افراد توجه شود، در این خصوص دانش روان‌شناسی جایگاه بسیار مهم دارد؛ زیرا این دانش عهده‌دار آن است که بیان کند چه چیزی را در چه شرایطی می‌توان آموخت و راه سهولت آموزش کدام است و قابلیت افراد برای فراگیری در چه شرایط و زمان و مکان افزایش می‌یابد و یا در چه اوضاع و احوالی می‌توان راحت‌تر آموخت و نیز در دانش روان‌شناسی بررسی می‌گردد که افراد چگونه می‌توانند به سازگاری اجتماعی بالاتر دست یابند، چگونه روحیه کاری یا به تعبیری وجدانی کاری افراد رشد می‌کند و چگونه می‌توان در انسان‌ها برای کاری انگیزه ایجاد کرد. زیرا همانگونه که در تعریف این دانش گفته‌اند روان‌شناسی است که به مطالعه علمی رفتار و فرایندهای ذهنی می‌پردازد که رفتار نیز حوزه و قلمرو گسترده دارد افزون بر اینکه فرایند ذهنی شامل بسیاری از مباحث یادگیری و روحی و روانی می‌شود که می‌توانند برنامه‌ریزان آموزشی و درسی آن را در اختیار گرفته و با این مبانی نه تنها به کشور خویش بلکه به انسانیت نیز خدمت کنند زیرا امروزه به دانش‌ها به‌عنوان یک وسیله نگرینسته می‌شود که افراد ضد دین از آن استفاده می‌کنند تا باورشان را در جامعه حاکم سازند و افراد دیندار و برنامه‌ریزان دلسوز نیز می‌توانند از یافته‌های این دانش استفاده برند و مراکز فرهنگی را غنی‌تر سازند و در ابعاد معنوی و دینداری و امنیت روحی و روانی مردم بیفزایند، به دلیل اینکه اگر افراد با تخصص بالا تربیت شوند ولی در کنار تخصص تعهد و امانت‌داری نباشد میان مردم و متخصصان پیوندی ایجاد نخواهد شد. علوم انسانی ابزار بسیار مناسب هستند تا به این اهداف مهم تحقق بخشند و در انسان‌هایی که دارای تخصص هستند، تعهد را نیز رشد دهند.

این نوشته از سه مبحث اصلی تشکیل گردیده است که در مبحث اول تحت عنوان کلیات اهمیت این بحث را بررسی کرده‌ایم و در ذیل مفاهیم، واژگان و مفاهیم کلیدی و کاربردی در این بحث را شرح داده‌ایم و در مبحث سوم تحت عنوان کاربردهای روان‌شناسی به‌عنوان مبانی در برنامه‌ریزی آموزشی مباحث مربوط به روان‌شناسی به اختصار بررسی گردیده است. اگرچه در رابطه با اصل برنامه‌ریزی درسی و آموزشی کتاب‌های فراوان وجود دارد ولی در رابطه با بحث مبانی روان‌شناختی، کتاب و نوشته‌ی مستقل بسیار کم وجود دارد. از این رو درعین بضاعت اندک نگارنده، منبع اندک نیز بر آن افزوده شد که از خوانندگان محترم تقاضا داریم افزون بر راهنمایی‌ها و بیان کاستی‌های مقاله، از نقص‌های نگارنده نیز چشم‌پوشی کنند.

۱. کلیات

در ذیل این عنوان پس از بیان اهمیت بحث از مبانی و برنامه‌ریزی، باید برخی از مفاهیم روشن شود که در این مقاله به کار می‌رود و پس از آنکه این مفاهیم مشخص گشت، می‌پردازیم به اصل بحث مبانی روان‌شناختی.

۱.۱. اهمیت بحث

از آنجا که مبانی در هر علم اهمیت فراوان دارد ولی مبانی روان‌شناسی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی بیش از پیش اهمیت می‌یابد زیرا از یک طرف خود برنامه‌ریزی در زندگی انسان اهمیت ویژه دارد و از طرف دیگر مبانی روان‌شناسی دارای اهمیت بسیار بالاست به دلیلی که در مبانی روان‌شناختی با ویژگی‌های شخصیتی انسان سر و کار داریم از این رو در ذیل به اختصار اهمیت این مباحث را بیان می‌کنیم و آنگاه به ادامه بحث می‌پردازیم.

۱.۱.۱. اهمیت مبانی روان‌شناختی

همان‌گونه که یاد شد، مبانی هست‌هایی است که بر اساس آن اصول و بایدها و نبایدهای تدریس شکل می‌گیرد از این رو اگر کسی از یافته‌ها و هست‌های روان‌شناسی بی‌اطلاع باشد، یا اصلاً نمی‌تواند اصول وضع کند و یا اگر اصولی برای کارش داشته باشد، این اصول ناقص خواهد بود از این رو گفته‌اند: «عدم آگاهی بر رسالت آموزش و پرورش و عدم اطلاع از نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناسی در باره یادگیرندگان در زمینه‌های توانایی‌های فطری و تفاوت‌های آنها در افراد، خود تصویری، شیوه‌های شناختی، آفرینندگی، فرایندهای تفکر، تأثیر محیط اجتماعی، اقتصادی و رشد عواطف بر یادگیری آنان، به طور مسلم در برنامه‌ریزی درسی و تعیین انتخاب موضوع و محتوا و فعالیت‌های آموزشی تأثیر انکارناپذیری دارد.» (تقی پور، ۱۳۸۵، ص ۷۱).

در عین اینکه مبانی بر اساس مکاتب مختلف روان‌شناسی و رویکردهای مختلف به وجود می‌آید، در اینجا از مبانی سخن خواهیم گفت که تا حدودی جهانی و پذیرفته شده و در عین حال با اندیشه‌های دینی موافق باشد در این مقاله بحث خواهد شد که در ادامه چهار رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱.۲. اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی

برنامه‌ریزی در زندگی انسان‌ها بسیار اهمیت دارد، زیرا بدون برنامه‌ریزی انسان‌ها در زندگی با مشکل مواجه خواهند شد، زیرا ضرورت برنامه‌ریزی برای هر سازمان و مؤسسه‌ای به اندازه‌ای روشن است که نیازی به تبیین و توجیه ندارد. همین قدر می‌توان گفت که «برنامه‌ریزی» برای سازمان به اندازه تنفس برای یک موجود زنده اهمیت دارد؛ زیرا اگر در یک سازمان کارها بر اساس برنامه‌ریزی پیش نرود، مدیران و کارکنان آن باید دائم با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و بیشتر توان و تلاش خود را به جای تحقق اهداف، صرف دفع دشواری‌های روزمره کنند و از رسیدن به اهداف باز بمانند. (محسن پور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)

۱.۱.۳. اهمیت برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی آموزشی و درسی در جهات مختلفی از زندگی انسان‌ها کاربرد دارد و حوزه‌های مختلف زندگی انسان نیازمند برنامه‌ریزی درست و مطلوب آموزشی و درسی است چه از جهت اقتصادی چه از جهت سیاسی و چه از جهت اجتماعی و جهات دیگر و این اهمیت در کشورهای اسلامی مضاعف می‌شود زیرا در کشوری که می‌خواهد ارزش‌های دینی و اسلامی پاس داشته شود باید به وسایل و ابزارهای روز مجهز باشد و از طرفی هم بتواند فرهنگ، سنت و ارزش‌های خویش را روشن کند و با برنامه حفظ نماید و این میسر نیست جز از راه برنامه‌ریزی درست آموزشی و درسی از این رو در گذشته (۱۹۵۰) نیز کشورهای در حال توسعه وقتی می‌خواستند در جهات مختلف، تحول و انقلاب ایجاد و استقلال‌شان را حفظ کنند، نخست از برنامه‌ریزی آموزشی آغاز کردند؛ و این امر برای کشورهای تازه استقلال یافته در این تاریخ به صورت یک هدف در آمده بود زیرا در جهت کسب و حفظ استقلال به افراد تحصیل کرده نیازمند بودند

زیرا پی‌بردند که افرادی که آینده سیاسی کشورها در دست آنان رقم می‌خورد از مراکز آموزشی وارد جامعه می‌شوند چنانچه مبانی درست نباشد منجر به برنامه‌ریزی درست نخواهد شد و برنامه‌ریزی آموزشی نادرست سبب تربیت افراد نادرست، ناقص و وابسته می‌شود و در جهت اقتصادی نیز اقتصاددانان بر این باور بودند که رابطه‌ای مستقیم بین سطح آموزش و پرورش و بهره‌وری اقتصادی افراد وجود دارد؛ یعنی هر اندازه سطح تحصیلات یک فرد بیشتر باشد، نقش آن فرد در رشد اقتصاد ملی بیشتر خواهد بود و در جهت اجتماعی نیز آموزش و پرورش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. نه تنها وسیله‌ای برای تأمین نیروی انسانی تلقی می‌شد، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای تحرک اجتماعی به شمار می‌رفت. (ر. ک. محسن‌پور، ۱۳۸۳، ص ۲۲) امروزه نیز برای همه این عرصه‌ها پرورش افراد درست که احساس درد کنند و نیازهای جامعه را با توان علمی خویش برطرف سازند، با برنامه‌ریزی آموزشی درست میسر می‌شود.

۲. مفاهیم

در ذیل مفاهیم نیز برخی از واژگان مهم و کلیدی بحث به اختصار توضیح داده می‌شود که در ذیل می‌آید:

۲.۱. روان‌شناسی

روان‌شناسی عبارت است از «مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی» (هیلگارد، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷). با توجه به این تعریف روان‌شناسی در میان علوم به مطالعه علمی رفتار می‌پردازد با آنکه برای رفتار در روان‌شناسی تعریف‌های گوناگون ارائه داده‌اند، ولی به صورت کلی رفتار شامل همه کارهای انسان می‌شود که خودآگاه و ناخودآگاه از او سر می‌زند و از آنجا که برنامه‌ریزی درسی و آموزشی به بخشی از رفتار نظم می‌بخشد و به تعبیر استاد برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نقشه راه برای یادگیری است (کلاس نظریه‌های برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، آبان‌ماه ۱۳۸۸) و یادگیری نیز یکی از مصادیق رفتار است که باید به صورت علمی مطالعه و بررسی شود و به‌ویژه که در این مقاله مبانی روان‌شناسی مورد نظر ما است. از این رو باید مفاهیم دیگری مانند رفتار، یادگیری و... را نیز روشن سازیم.

۲.۲. مبانی

مبانی جمع مبنا به معانی: جای بنای چیزی، محل بنا، بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، بنا و عمارت، ابتدا، اول و پایه است. (دهخدا، ۱۳۷۳). مبانی همان هست‌ها است که بر اساس آن بایدها و نبایدها شکل می‌گیرد که به این بایدها و نبایدها اصول می‌گویند چنانکه تعلیم و تربیت نیز برای خود مبانی و اصول دارد که در باره مبانی گفته‌اند: «مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنها است، بحث می‌کند.» (شکوهی، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

با توجه به تعریف بالا، مراد از مبانی روان‌شناسی در اینجا در نظر داشتن آن جنبه از یافته‌هایی روان‌شناسی در مورد ضرورت‌های حیاتی و محدودیت‌ها و امکانات انسانی است که می‌توان بر اساس آن برنامه‌ریزی درسی و آموزشی را طراحی کرد، محیط‌های آموزشی و خصوصیات فراگیران را در نظر داشت و در نتیجه نیازهای فراگیران و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند شناسایی کرد و افراد را به آن سمت سوق داد.

۲.۳. رفتار

یکی از خاصیت‌های مفاهیم به کار رفته در علوم انسانی اختلاف نظر در تعریف و تعبیر این واژگان است زیرا به دلیل اینکه این علوم سابقه طولانی ندارند و دیگر اینکه ویژگی این علم اقتضا دارد تا اختلاف در تعبیر به وجود آید، از این

رو رفتار در روان‌شناسی - مانند مفاهیم دیگر - به صورت‌های گوناگون تعریف شده است که در ذیل چند نمونه را یاد می‌کنیم:

۱. رفتار عبارت است از پاسخ قابل مشاهده.
۲. هر فعالیت و رفتاری است که موجود زنده انجام دهد و متضمن کارهای بدنی و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و عقلی باشد. خواه یک عمل خاص یا مجموعه‌ای از اعمال باشد.
۳. رفتار یک بازتاب یا مجموعه‌ی بازتاب‌های فرد نسبت به یک وضع است.
۴. روش کار شخص در یک وضع و موقعیت خاص و معین را رفتار می‌گویند. آنچه شخص انجام می‌دهد.
۵. ساده‌ترین تعریفی که از رفتار می‌توان به دست داد این است که گفته شود رفتار یعنی عملی که از فرد سر می‌زند یا سخنی که بر زبان می‌آورد؛ اما در روان‌شناسی رفتاری، این اصطلاح دقیق‌تر تعریف می‌شود. «هر فعالیتی که ارگانیسم (جاندار) انجام می‌دهد و به وسیله‌ی ارگانیسمی دیگر یا یک ابزار اندازه‌گیری قابل مشاهده یا اندازه‌گیری است.» بنابر این، رفتار هم شامل حرکات بیرونی می‌شود (مانند حرکات سر و دست، سخن گفتن، نوشتن و غیره) هم شامل حرکات درونی (مانند ضربان قلب، اتساع شرایین، انبساط مثانه، جز این‌ها) و هم شامل فعالیت غددی (مانند ترشح بزاق دهان یا ترشح هورمون). (سیف، ۱۳۸۶، ص ۴۱)

۲.۴. یادگیری

یادگیری مانند دیگر مفاهیم در عرصه‌ی علوم انسانی تعریف اجماعی و مورد اتفاق ندارد هر کس با رویکردی آن را تعریف کرده است در اینجا به تعریف معروف و مشهور اکتفا می‌کنیم: بر این اساس یادگیری به فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری گفته می‌شود که حاصل تجربه است و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی بدن نسبت داد مانند آنچه بر اثر بیماری، خستگی، یا داروها پدید می‌آید. (سیف، ۱۳۸۴، ص ۳۱)

با توجه به این تعریف یادگیری یک حالتی است که در آن بازتاب تنها نیست، حالتی که در آن ویژگی‌های مهم وجود دارد که عبارتند از: تغییر؛ تغییر نسبتاً پایدار؛ تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری؛ تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری بر اثر تجربه. در ذیل به برخی از قیدها اشاره می‌شود:

۱. یادگیری همراه با تغییر است و اگر بعد از مدتی در وجود انسان تحولی صورت نگرفته باشد، یاد نگرفته است. بنابراین اگر کسی انبار اطلاعات باشد ولی تغییر و تحولی در او پدید نیاید یاد نگرفته است و نیز تغییر باید در دانش، نگرش، ارزش، توانایی‌ها و مهارت باشد. ما در اینجا تغییر را رفتار قابل مشاهده‌ی فرد فرض نمی‌کنیم زیرا اگر تغییر تنها در رفتار ظاهری مشاهده شد، یادگیری نیست بلکه تغییر باید ریشه‌دار باشد که او را از موقعیت «الف» به موقعیت «ب» برساند البته اکثر رفتارها قابل مشاهده است ولی برخی رفتار قابل مشاهده نیست مانند نفاق که از رفتار ظاهری به حساب نمی‌آید پس تغییر همراه و همزاد یادگیری است.

۲. تغییر باید معلول تجربه باشد و تجربه در روان‌شناسی یعنی شناخت حاصل از تعامل فرد با محیط یعنی اینکه انسان با محیط اطرافش تعامل و رابطه دو طرفه داشته باشد. مخصوصاً ارتباط با انسان‌ها و در عرصه‌ی تعامل است که شناخت برای انسان به وجود می‌آید که نام آن را تجربه می‌گذارند و این تجربه خیلی مهم است و ما به انسان‌های دارای تجربه احترام می‌گذاریم زیرا آنان شناخت بالایی دارند؛ و چون عواملی که یادگیرنده با آن در تعامل است مختلف است مثلاً افراد با همکلاسی‌ها، استاد، کارکنان، خانواده، مراکز یادگیری و... تعامل دارند که همه‌شان محیطند و تعامل با اینها چون بر اثر تجربه و معلول آن نیست بنا بر این یادگیری نیست.

پس هر نوع تغییر رفتار یادگیری نیست بلکه تغییری که حاصل از تعامل باشد و نیز تغییری که بر اثر بیماری و مانند آن به وجود می‌آید یادگیری نیست. در این تجربه یک بعد بیرونی وجود دارد که تعامل با محیط است و هر تعامل

معلول تجربه بیرونی نیست گاهی انسان با توجه به خود مانند توبه، تغییر حاصل می‌کند که این را می‌توان تجارب درونی نامید که شخص با خودش ارتباط برقرار می‌کند و بهترین گفتگو من طبیعی با من فطری انسان است که این کاوش درون است که منجر به تحول می‌شود، این نیز از مصادق بارز یادگیری است چنانکه قرآن می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» (مائده، آیه ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید؛ بنابراین تجربه را نباید یک بعدی تفسیر کرد.

۲.۵. برنامه‌ریزی

در هر کاری انسان‌ها باید با برنامه‌ریزی حرکت کنند تا به مقصود برسند، پس در همه عرصه‌های زندگی برنامه‌ریزی لازم است از این رو قبل از برنامه‌ریزی درسی و آموزشی باید برنامه‌ریزی را تعریف کنیم. یکی از تعریف‌ها از برنامه‌ریزی عبارت است از اینکه: به مجموعه فعالیت‌های منظمی برنامه‌ریزی گفته می‌شود که از تعیین هدف، شروع و با انتخاب روش‌ها و وسایل متناسب با هدف ادامه پیدا کرده، سپس به اجرا در می‌آید و ارزشیابی می‌گردد؛ به عبارت دیگر برنامه‌ریزی عبارت است از: طرح‌ریزی برای دستیابی به هدف معین. (ملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۴) در تعریف دیگری گفته‌اند: «برنامه‌ریزی فعالیت مستمری است که نه تنها به مقصد، بلکه به روش وصول به آن (مقصد) و تعیین بهترین مسیر نیز توجه دارد.» (تقی پور، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

۲.۶. برنامه درسی

برنامه درسی را برخی نقشه و طرحی دانسته‌اند برای یادگیری و آموختن (ملکی، ۱۳۸۲، ص ۱۹) یعنی معلمی که طرح می‌ریزد تا برای شاگردان خویش به گونه‌ای آموزش و درس دهد که کیفیت یادگیری افزایش یابد، این طرح همان برنامه درسی است. افزون بر اینکه به کارگیری روش‌ها برای افزایش یادگیری خود از برنامه درسی برای معلم است که توان یادگیری در دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد. یک معلم باید بداند که برای دانش‌آموزانی که در اختیار او است، باید چه روشی را انتخاب کند، چه مکانی را در نظر بگیرد تا توان یادگیری را بالا برد، همه این موارد از مصادیق برنامه درسی است.

۲.۷. برنامه‌ریزی درسی

برنامه‌ریزی درسی مانند بسیاری از واژگان رشته تعلیم و تربیت دارای معنای لغوی و اصطلاحی است، در لغت این واژه در برابر کلمه "Curriculum" قرار می‌گیرد که از ریشه "Currere" گرفته شده و به معنای دوره یا راهی است که باید طی شود. (ملکی، ۱۳۸۶، ص ۲۳)

در اصطلاح نیز برنامه‌ریزی درسی تعریف‌های متفاوت دارد که در این جا به دو تعریف اکتفا می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی درسی، مجموعه‌ای از تصمیمات است که از نیاز سنجی آغاز می‌شوند و با ارزشیابی به نقطه نسبی اطمینان‌بخش می‌رسند. یا به تعبیر دیگر برنامه‌ریزی درسی به طراحی فرصت‌ها، فعالیت‌ها و تجارب یادگیری اطلاق می‌شود. (همان، ص ۲۴)

۲. در تعریف دیگری گفته‌اند: برنامه‌ریزی درسی عبارت است از پیش‌بینی و تهیه مجموعه فرصت‌های یادگیری برای جمعیتی مشخص به منظور نیل به آرمان‌ها و هدف‌های آموزش و پرورش که معمولاً در مدرسه انجام می‌گیرد. (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۵، ص ۴۲)

۲.۸. برنامه‌ریزی آموزشی

طبیعی است که برنامه‌ریزی آموزشی مانند مفاهیم این عرصه دارای اختلاف نظر در تعبیر باشد، از این رو در تعریف این واژه نیز دانشمندان اختلاف نظر دارند که در این نوشته سعی بر این است که جامع‌ترین و بهترین تعریف‌ها گزینش شود، هر چند این مسئله مشکل است زیرا تعریف بر اساس مبانی و فرضیه‌ها شکل می‌گیرد ممکن است با توجه به مبانی انتخاب شده تعریف درستی باشد ولی با مبنای دیگر دارای اشکال باشد، بنا بر این بر اساس سلیقه نگارنده دو تا از تعاریف را بر می‌گزینیم.

۱. برخی برنامه‌ریزی آموزشی را چنین تعریف کرده‌اند: «برنامه‌ریزی آموزشی یعنی فرایند تعیین اهداف، روش‌ها، فعالیت‌ها، منابع و برنامه‌های مؤسسات آموزشی.» (محسن‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۷)
۲. معروف‌ترین تعریفی که فیلیپ کومبز مدیر کل اسبق سازمان تربیتی - علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) ارائه داده است در تعریف برنامه‌ریزی آموزشی چنین آمده است: «برنامه‌ریزی آموزشی عبارت است از کاربرد روش‌های تحلیلی در مورد هر یک از اجزای نظام آموزشی و هدف آن استقرار یک نظام آموزشی کارآمد است.» (گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

۲.۹. تفاوت برنامه‌ریزی درسی و آموزشی

اگر چه بر اساس اختلاف در تعریف تفاوت‌ها مبنایی می‌شود، ولی برخی از تفاوت‌هایی کلی را در اینجا یاد می‌کنیم که ریشه مبنایی ندارد و عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزی درسی، ویژه‌تر و اختصاصی‌تر از برنامه‌ریزی آموزشی است؛ زیرا برنامه‌ریزان آموزشی در حوزه کلی نظام آموزشی فعالیت می‌کنند که برنامه درسی جزئی از آن حوزه کلی است. برنامه آموزشی محدود به برنامه درسی نمی‌شود، عوامل و نهادهای دیگری چون عوامل جمعیت‌شناسانه، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی در نظام‌های آموزشی مورد بررسی قرار می‌گیرند که برنامه‌ریزی درسی به صورت رسمی و مستقیم توجه کمی به آنها دارد.
 ۲. برنامه‌ریزی درسی بیش‌تر با مبانی روان‌شناختی، فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش سروکار دارد و پایه‌های تئوریک خود را از این رشته‌ها می‌گیرد ولی برنامه‌ریزی آموزشی بیشتر با مباحث و مدل‌های کمی جمعیت‌شناسانه، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های دولت و جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش مرتبط است.
 ۳. برنامه‌های درسی معمولاً بر جنبه کیفی و محتوایی تأکید دارند و با جریان ذاتی و فرایند تعلیم و تربیت سروکار دارند؛ اما برنامه‌های آموزشی بیشتر جنبه کمی داشته و با صورت و ظاهر آموزش و پرورش مرتبط هستند. (یار محمدیان، ۱۳۸۵، ص ۲۰).
۳. کاربرد روان‌شناسی به‌عنوان مبانی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

۳.۱. درآمد

اگرچه انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است که شناختنش بسی دشوار است ولی با توجه به تحقیقاتی که در روان‌شناسی به خصوص در بین روان‌شناسان رشد و آنهم رشد شناختی به وقوع پیوسته است، می‌تواند در بسیاری از برنامه‌ریزی آموزشی برای برنامه‌ریزان راه‌گشا باشد، زیرا در مدرسه معلم با یادگیری و شناخت دانش‌آموزان و دانشجویان سروکار دارد. با توجه به اینکه در روان‌شناسی رشد مشخص می‌شود که چه شناخت در چه مقطعی حاصل می‌شود لازم است که برنامه‌ریزان بر اساس همان یافته‌ها برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند افرادی را تحویل جامعه دهند که از نظر دینی مطلوب

و از نظر خلاقیت افراد خلاق باشند و با توجه به نیازمندی‌های جامعه تخصص داشته باشند و از نظر تعهد افراد متعهد و پا بند به آرمان‌ها، وظایف، ارزش‌ها باشند.

این کار میسر نیست جز با در نظر داشتن رشد و زمینه‌ها و مقاطع آن. از این رو با توجه به امکانات، نیازها، ضرورت‌های مهمی که زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برنامه‌ریزان باید به مقاطع سنی و نیازهای آن توجه کنند که روان‌شناسی بر آن تأکید می‌کند. افزون بر اینکه به این سؤال که مردم چگونه فرا می‌گیرند؟ روان‌شناسی گرایش نشان می‌دهد. با این وجود، متخصصان برنامه‌ریزی درسی، این سؤال را مطرح می‌سازند که روان‌شناسی چگونه به امر برنامه‌داری درسی کمک می‌نماید؟

روان‌شناسی، اساسی برای درک فهم و آموزش فرآیند یادگیری مهیا می‌سازد. از دیدگاه متخصصان برنامه‌داری درسی تا زمانی که یادگیری و آموزش، مهم هستند، روان‌شناسی نیز دارای همان اهمیت است. پرسش‌ها دیگری که روان‌شناسان و متخصصان برنامه‌داری مطرح می‌سازند، بدین قرار است: چرا یادگیرندگان به تلاش‌های معلم پاسخ می‌دهند؟ چگونه برنامه‌داری درسی، بایستی سازماندهی شود تا یادگیری را افزایش دهد؟ (ارنشتاین، و هانکینس، ۱۳۷۳، ص ۱۱۴).
به این سوال‌ها مکاتب و رویکردهای مختلف روان‌شناسی پاسخ گفته‌اند. از این رو باید برنامه‌ریزان برنامه را به گونه‌ای طراحی کنند که نیازهای مادی و معنوی کودک در زمان کودکی، نوجوانان و جوانان در همان مقاطع و در بزرگسالی آن‌ها بر آورده شود و راه‌های چگونه یادگیری و مقاطع آن را در نظر بگیرند. در ذیل چند نمونه از نیازهای کودک را یاد می‌کنیم که هم مورد توجه روان‌شناسی رشد است، هم اسلام بر آن تأکید می‌کند و در ادامه روان‌شناسی شناختی و رفتارگرایی و انسان‌گرایی و روان‌شناسی شناختی را بررسی خواهیم کرد ولی پیش از آن باید این مسئله بررسی شود که هر یافته علمی قابل اعتبار نیست بلکه یافته‌ای را در نظر داریم که با گزاره‌های دینی سازگار باشد.

۳.۱.۱. رابطه میان مبانی روان‌شناسی و گزاره‌های دینی

نکته مهمی که در اینجا باید یادآوری شود این است که یافته‌های روان‌شناسی یا به تعبیر دیگر، هست‌هایی که از روان‌شناسی به دست می‌آید، خود بر اساسی مبانی‌ای استوار است که می‌تواند با مبانی دینی و ضرورت‌های دینی سازگاری داشته باشد و یا مخالف باشد، مبانی روان‌شناسی که در اینجا بررسی می‌شود، همان مبانی است که هیچگاه تضادی با دین نداشته باشد زیرا اگر علمی با دین تضاد داشته باشد و گزاره‌های دینی آن را رد کند، نمی‌تواند علم به حساب آید در مقاله‌ای دیگری تحت عنوان تعامل علم و دین این مسئله به تفصیل بررسی گردیده است و در اینجا به اختصار می‌توان گفت: رابطه علم و دین را در چند جهت می‌توان تصویر کرد که یکی از انواع روابط تعامل میان آن دو است زیرا: دست‌کم چهار راه متمایز وجود دارد که به وسیله آن‌ها علم و دین می‌توانند با هم در ارتباط باشند:

۱. تعارض. اعتقاد به اینکه علم و دین اساساً آشتی‌ناپذیرند.

۲. تمایز. این ادعا که هیچ تعارض واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا علم و دین هر کدام به سؤالاتی کاملاً متفاوت پاسخ می‌دهند.

۳. تلاقی. رویکردی که به دنبال مکالمه، تأثیر متقابل و «هماهنگی» ممکن بین علم و دین است و خصوصاً به دنبال راه‌هایی است که در آنها علم به شناخت دینی و کلامی شکل می‌دهد.

۴. تأیید. دیدگاه تا حدودی ساکت‌تر ولی بسیار مهم که راه‌هایی را مورد تأکید قرار می‌دهد که در آنها، دین از کار علمی محض حمایت می‌کند و آن را دامن می‌زند. (هات، ۱۳۸۵، ص ۳۱ و ۳۲).

انواع دیگری از روابط را نیز بیان کرده‌اند که در اینجا یاد نمی‌کنیم ولی یافته‌های روان‌شناسی که در اینجا بحث می‌شود باید از مصادیق تلاقی بین علم و دین باشد که بینشان تأثیر متقابل وجود دارد یعنی علم برای رسیدن به دین و دین برای ارتقای علم تلاش کند و میانشان کاملاً داد و ستد، هماهنگی و همکاری برقرار باشد که در این صورت از

یافته‌های روان‌شناسی قابل تأیید دین می‌تواند مبانی به دست آید که هیچکدام بدون دیگری نمی‌تواند دوام داشته باشند، زیرا مبانی روان‌شناسی صرف نه تنها کمکی نمی‌کند بلکه مشکل ساز نیز می‌شود زیرا تعامل دو طرفه است که باید از یکی به نفع دیگری کمک گرفته شود زیرا به تعبیر زیبای پرفسور آلبرت انیشتین: «علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم نابینا» (پول، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

با این رویکرد تعامل تنگاتنگ در بین علم و دین وجود خواهد داشت ولی اگر در جایی مبانی علم روان‌شناسی با دین در تضاد و تعارض باشد، چه باید کرد؟ در اینجا اصالت با دین است و یافته‌های روان‌شناسی و هر علم دیگر را دور می‌ریزیم با همین رویکرد به برخی از رویکردهای روان‌شناسی در ذیل اشاره می‌شود که جهانی است و دین با آن تضادی ندارد.

۲.۳. روان‌شناسی رشد

در تعریف روان‌شناسی رشد گفته‌اند: «روان‌شناسی رشد شاخه‌ای از علم روان‌شناسی است که به توصیف و تبیین فرایندهای تغییرات کمی و کیفی در تمامی ابعاد روان‌شناختی ساختار و رفتار آدمی از انعقاد نطفه تا مرگ می‌پردازد و در صدد کشف قوانین حاکم بر این تغییرات، منشأ، عوامل مؤثر و پدیده‌های بر آمده از آنها می‌باشد.» (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۳).

یادگیرنده به‌عنوان یکی از عناصر برنامه‌ریزی درسی مطرح می‌شود که در سنین مختلف باید به کمیت و کیفیت یادگیری او توجه کرد. کودکی که شامل کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی می‌شود، باید به این عنوان مورد توجه برنامه‌ریزی قرار گیرد و عوامل مؤثر در یادگیری او مورد بررسی واقع شود که یکی از عوامل مؤثر در فرایند تغییرات و یادگیری توجه به نیازهای کودک است، از جمله نیازهای کودک، نیاز او به بازی است و این نیاز به صورت جدی نیز مطرح است که هم روان‌شناسان بر آن تأکید کرده‌اند، هم در متون دینی بازی کودک مهم تلقی گردیده است. امام صادق (ع) یک مرحله سنی کودک را به‌عنوان دوران بازی مطرح می‌سازد و در این زمینه یعقوب بن سالم از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: «الْغُلَامُ يُلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷). فرزند هفت سال بازی می‌کند، هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت سال نیز به فراگیری حلال و حرام می‌پردازد.

در حدیث بالا به بازی کودک تا هفت سالگی اشاره شده است که حائز اهمیت است و چون کودکان را برای آینده تربیت می‌کنیم، باید برای زمان آینده نقش مطلوب بازی کند و در حال نیز او را نادیده نباید گرفت بازی از این جهت یکی از مهم‌ترین راه تربیت خلاقیت‌های کودک برای آینده است و در حال نیز از نیازمندی‌های او به حساب می‌آید به گفته فردریک فروبیل: «بازی کردن، بالاترین مرحله پرورش کودک است. بازی کردن همان احساسات پاک و افکار بی‌آلایش است که به صورت فی البداهه ظهور می‌کند و نمایشی از زندگی پنهان شده همه انسان‌ها است.» (آرمسترانگ، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

تربیت از طریق بازی. بازی در کودکی نقش مهمی برای تربیت دارد و بازی بخشی از زندگی کودک را تشکیل می‌دهد، از این رو بازی در کودکی سرنوشت ساز است و در بازی است که کودک بسیار چیزها را می‌آموزد. چنانکه گفته‌اند: «مهم‌ترین مشغولیت کودک در زندگی بازی است. کودک در جریان بازی و در یک زمان، پرورش فکری، عاطفی جسمی و اجتماعی می‌یابد و آنچه او از طریق بازی به دست می‌آورد به‌طور مثبت کسب می‌کند زیرا اساس آن تجربه است؛ این تجربه‌ای است که از طریق عضلات و حواس خود کودک، به دست آمده است.» (صامتی، ۱۳۸۸، ص

کودکی تجربیاتی است که می‌تواند مسیر عبور از مشکلات در بزرگسالی را بیاموزد زیرا «نظریه پردازان شناختی بیش از تأکید بر ارزش عاطفی بازی، معمولاً بازی را ابزاری برای تسهیل رشد و نمو ذهنی می‌دانند. برای مثال جروم برونر (۱۹۷۲) و برایان ساتون - اسمیت (۱۹۶۷) هر دو خاطرنشان کرده‌اند که بازی، جو آسوده و آرامی را فراهم می‌سازد که کودکان در آن می‌توانند راه حل بسیاری از مشکلات را بیاموزند. بعدها هنگامی که کودکان در دنیای واقعی با مشکلات پیچیده‌تری روبه‌رو شدند، یادگیری‌هایی که در حین بازی رخ داده‌اند، برای آنان بسیار مفید خواهند بود.» (هیوز، ۱۳۸۴، ص ۵۱)

توجه به فراگیری آموزه‌های دینی در دوره جوانی. برخی از دوران‌های طلایی در عمر انسان قرار دارد که اگر از آن دوره غفلت کنیم، جبران آن ناممکن و یا دشوار خواهد بود یکی از چیزهایی که برنامه‌ریزان کشور اسلامی باید در نظر داشته باشند، تربیت دینی و ارتقای شناخت دینی در مدرسه و سنین جوانی و نوجوانی است که باید از همان دوران کودکی و یا دوران بحران جوانی در نظر داشته باشند، زیرا در روان‌شناسی رشد این دوره را دوران بحران نامیده‌اند و «روان‌شناسان معتقدند که میان بحران بلوغ و جهش ناگهانی احساسات دینی ارتباط وجود دارد. در این دوره یک نوع نهضت دینی حتی در نزد کسانی دیده می‌شود که در گذشته نسبت به مسائل و امور مذهبی بی‌فید بوده‌اند. بنا به نظر استانیالی هال اوج این احساسات دینی در حدود شانزده سالگی پیدا می‌شود» (شعاری نژاد، ۱۳۸۰، ص ۵۷۵)

این دوره را اگر برنامه‌ریزان کشورهای اسلامی جدی نگیرند دیگر چنین فرصت طلایی به دست نمی‌آید زیرا اگر عقیده‌ای تثبیت شد، دیگر نمی‌توان چیزی را جایگزین کرد زیرا «مطالعات کول دلیل بر این هستند که سن شانزده در مرحله نوجوانی مرحله «تحول در رفتار و ایمان دینی» شمرده می‌شود؛ زیرا اعتماد دینی نوجوان پسر در این هنگام تقریباً تا ۶۰٪ و در دختران تا ۶۵٪ بالا می‌رود. همینکه به مرحله رشد می‌رسند صاحب عقاید دینی ثابت می‌شوند که تقریباً تا آخر عمر به همان افکار و عقاید، مؤمن و معتقد و گاهی در دوران پیری به مسلک تصوف و درویشی متمایل می‌شوند. به طور کلی، می‌توان گفت که مرحله نوجوانی، دوره سازگاری اخلاقی و دینی است.» (همان)

این مسئله مهم را برنامه‌ریزان حتماً باید در نظر داشته باشند تا در ضمن تحصیل این نیاز نیز برآورده شود، اگر برنامه‌ریزان در این سنین از این نیاز در ظاهر پیش پا افتاده غافل شوند و برنامه‌ها را به گونه‌ای طراحی کنند که به این نیاز نپردازند در بزرگسالی جبران نخواهد شد.

این یافته‌های روان‌شناسی رشد، باید در نظر داشت و آنگاه بر اساس آن اهداف را مشخص کرد و از دل آن بایدها و نبایدها را استخراج و با این یافته برنامه‌ریزان آموزشی می‌توان تجویز کنند که چه محتوایی در سنین کودکی آنها در یک کشور اسلامی باید باشد و چه چیزی نباید باشد، این مسئولیت کمی نیست. افزون بر اینکه در شرایط کنونی به شدت نیاز است که افراد پر استعداد و سرآمد شناسایی شده و به آنان توجه بیشتر باید شود و این مهم از طریق یافته‌های روان‌شناسی رشد میسر است.

۳.۳. روان‌شناسی شناختی

در اینجا دو واژه مهم وجود دارد که باید روشن شود: ۱. روان‌شناسی شناختی؛ ۲. شناخت؛ و ابتدا به روان‌شناسی شناختی می‌پردازیم که گفته‌اند: «روان‌شناسی شناختی دیدگاهی نظری است که بر ادراک، تفکر و حافظه انسان تمرکز دارد. این نظریه یادگیرندگان را همچون پردازش‌کنندگان اطلاعات ترسیم می‌کند و برای دانش و دیدگاهی که دانش‌آموزان به هنگام یادگیری دارند سهم اساسی قائل است. از نظر روان‌شناسی شناختی آنچه یادگیرندگان انجام می‌دهند سطح درک نهایی آنها را مشخص می‌سازد.» (گلاور، جان و دیگران، ۱۳۷۷، روان‌شناسی شناختی برای معلمان، ص ۶). یا به تعبیری، رویکرد شناختی به شخصیت بر نحوه‌ای که افراد از محیط و خودشان آگاه می‌شوند،

نحوه‌ای که درک نموده و ارزیابی می‌کنند، یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و مسائل را حل می‌کنند تمرکز دارد. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱).

اما واژه شناخت یعنی دانستن و کسب شناخت در باره جهان هستی یعنی دانستن جهان هستی، اما در تعریفی آن را چنین بیان کرده‌اند: اصطلاح شناخت به فرایندهای درونی ذهنی یا راه‌هایی گفته می‌شود که در آنها اطلاعات پردازش می‌شوند، یعنی راه‌هایی که به وسیله آن‌ها اطلاعات را مورد توجه قرار می‌دهیم، آن‌ها را تشخیص می‌دهیم و به رمز در می‌آوریم و در حافظه ذخیره می‌سازیم و هر وقت که نیاز داشته باشیم آن‌ها را از حافظه فرامی‌خوانیم و مورد استفاده قرار می‌دهیم. (سیف، ۱۳۸۴، ص ۴۸۸).

بنا بر این تعریف، شناخت درست آن است که بتوان از آن در هنگام ضرورت استفاده کرد انسان در سراسر زندگی خویش با شناخت سروکار دارد و این شناخت در هنگام آموزش و پرورش بسیار ضروری و ارزشمند است زیرا به ما می‌گوید چگونه باید یاد بگیریم و یاد دهیم؛ و در کدام مقطع عمر بهتر و بیش‌تر می‌توان یاد گرفت و در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی می‌توان از این روش استفاده کرد و با توجه به مبانی یادگیری و یاددهی دانش‌آموزان را در یادگیری بهتر و ماندگارتر کمک کرد و یادگیری را با استفاده از روش‌های شناختی تسهیل کرد.

نکته مهم‌تر این است که می‌توان با استفاده از یافته‌های روان‌شناسان شناختی و رشد انگیزه کاری و تحصیلی در افراد ایجاد کرد زیرا امروزه میان فقر علمی و استقلال در عرصه‌های گوناگون یک کشور رابطه معکوس وجود دارد همان گونه که میان استقلال علمی و استقلال سیاسی، اقتصادی، حتی دینی و فرهنگی یک کشور رابطه مستقیم وجود دارد و این استقلال پدید نخواهد آمد جز این که افراد سخت‌کوش، با انگیزه و دل‌سوز در یک جامعه وجود داشته باشند و این افراد از آموزشگاه‌ها وارد جامعه می‌شوند؛ زیرا امروزه در عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان مهارت‌ها، دانش‌ها و... از طریق مراکز آموزشی به افراد آن جامعه منتقل می‌شود و شیوه کاری این مراکز نیز در سطح کلان به وسیله برنامه‌ریزان آموزشی عرضه می‌شود و در اختیار همه مراکز قرار می‌گیرد، باید به مسئله شناخت به صورت جدی نگاه کنند و خوراکی علمی و روحی برای جامعه‌ای تأمین که در آینده خودشان در مهم‌ترین موقعیت‌ها صاحب اختیار خواهند شد، اگر از یافته‌های روان‌شناسی شناختی به‌عنوان مبنا به صورت درست و بجا استفاده شود افراد کارآمد در جامعه به وجود خواهد آمد ولی بر عکس اگر بر این مبنا و مبانی دیگر توجه نشود جامعه و افراد خسارت جبران‌ناپذیر خواهند دید.

۳.۴. روان‌شناسی رفتارگرایی

پیروان این مکتب همان گونه که از نامش پیداست روی رفتار انسان تکیه بیش‌تری دارند که رفتار انسان را تابع محرک‌ها می‌دانند که در واقع رفتار انسان عبارت است از پاسخ در برابر محرک‌ها. «رفتارگرایی جزء اولین گرایش‌های روان‌شناختی است که به ویژه در آمریکا رشد کرد. در این دیدگاه در شکل افراطی‌اش، انسان موجودی منفعل است که مثل یک ابزار مکانیکی توسط عوامل محیطی شکل داده می‌شود و شانسی برای گریز از سیطره این عامل خارجی ندارد. روش‌های تربیت والدین، گروه‌های هم‌تا، معلم و سایر عوامل محیطی تعیین‌کننده مسیر رشد کودک و بزرگسال هستند.» (بی‌ریا، و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۴).

با آنکه بر این مکتب نقدهای جدی وارد است ولی می‌توان در آموزش و پرورش و یادگیری‌ها و عادت‌های سطحی از یافته‌های این مکتب به خوبی استفاده کرد. چنانکه شرطی شدن برای کودکان در زمینه‌های خوشبین شدن به معلم، مدرسه، درس، کتاب، آموختن و... در اولین بار ورودشان در مدرسه شرطی‌سازی بسیار کاربرد و اهمیت و می‌توان با استفاده از این رویکرد، رفتارهایی را ایجاد کرد که به نفع دانش‌آموز و جامعه باشد و برعکس اگر به یافته‌های این مکتب توجه نشود و برنامه‌ها تمام وقت برای سنین پایین اجرا شود و یادگیرنده را از بازی و تفریح باز دارد، به زودی

او را از مدرسه دلسرد خواهد کرد و با تکرار این روش شرطی خواهد شد تا با دیدن مدرسه، معلم، کتاب و... نفرت را تداعی کند زیرا امثال این برنامه‌ها شامل اصل اشباع می‌شود که در روان‌شناسی رفتاری برای ترک رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر در برنامه‌ریزی به این اصل پیش پا افتاده توجه نشود، هم به ضرر جامعه تمام خواهد شد، هم آینده دانش‌آموزان و کودکان را در خطر خواهند انداخت زیرا از یافته‌های رفتارگرایان در مراحل ابتدایی به شدت می‌توان استفاده برد و در آنان انگیزه ایجاد کرد و ایجاد انگیزه - به‌ویژه در یادگیرندگان - کار مهمی است زیرا انگیزه تأثیر جادویی بر افراد دارد و با ایجاد شور، شوق و اشتیاق آنها را به سوی کار بهتر و نتایج برتر، هدایت می‌کند. (کینان، ۱۳۸۱، ص ۹)

در نتیجه جامعه با انگیزه در جهت رشد و ترقی و اعتلای فرهنگ و حتی در مسائل دینی خویش افراد کارآمد و مهم خواهند شد و برای جامعه مفید خواهند بود.

۵.۳. روان‌شناسی انسان‌گرایی

انسان‌گرایی نظامی فکری است که به موجب آن تمایلات و ارزش‌های انسان در درجه اول اهمیت قرار دارند. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹). یکی از روان‌شناسان انسان‌گرا آبراهام مازلو (۱۹۷۰) است وی نیازهای انسان را به صورت سلسله‌مراتبی طبقه‌بندی کرده است. از نظر وی نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: نیازهای کمبود یا کاستی و نیازهای رشد یا بالندگی. مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها نیز نام گذاری کرده است. هریک از این دو دسته نیاز شامل تعدادی طبقه به‌شرح زیر است.

نیازهای اساسی. گفتیم که نام دیگر مازلو برای نیازهای اساسی نیازهای کمبود یا کاستی است. علت این نام گذاری آن است که نیازهای کاستی زمانی که ارگانسیم در رابطه با یک نیاز کمبودی دارد (مثلاً غذا یا آب) برانگیخته می‌شود. این نیازها به چهار دسته تقسیم شده‌اند.

۱. نیازهای فیزیولوژیکی یا جسمی، شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و...
۲. نیاز به امنیت یا ایمنی، شامل نیاز به داشتن محیطی امن و به دور از تهدید.
۳. نیاز به عشق و تعلق، شامل نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و محبت کردن و مورد محبت واقع شدن.
۴. نیاز به عزت نفس یا احترام به‌خود، شامل احساس کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی، احساس کفایت و مهارت؛ یعنی نیاز فرد به‌ایجاد تصور مثبتی در دیگران نسبت به‌خودش.

فرانیاها یا نیاز به خود شکوفایی. برخلاف نیازهای کاستی که از محرومیت انسان سرچشمه می‌گیرند، فرانیاها نیروی‌شان را از میل آدمی به رشد و بالندگی کسب می‌کنند. فرانیاها به نیازهای مربوط به خود شکوفایی یا تحقق خویشتن نیز معروفند. این‌ها عبارتند از نیازهای فرد برای رسیدن به آنچه که در حداکثر توان و استعداد دارد. نیازهای خود شکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق به شناخت، یادگیری، کسب حقیقت، دانش اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی و نظم و هماهنگی را شامل می‌شوند. (سیف، ۱۳۸۴، ص ۳۵۰)

با آنکه این مکتب مورد نقد قرار گرفته است، ولی سخنان مازلو در رابطه با نیاز انسان برای برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، اهمیت فراوان دارد زیرا بسیاری از افرادی که به راستی توان ندارند تا شکم‌شان را سیر کنند از اجرای برنامه‌های دیگر عاجز خواهند بود و با در نظر داشتن چنین شرایطی برنامه‌ریزان می‌توانند کارهای مهم انجام دهند تا شکم گرسنگان سیر شود و همگان شاهد رشد و ترقی باشند و یا اگر در برنامه‌ریزی به گونه‌ای نباشد که امنیت در محیط آموزشی تأمین گردد برنامه مفید تولید نخواهد شد و مهم‌تر اینکه بر مبنای نیاز به عشق و تعلق روابط معلم و شاگرد بر اساس محبت باید شکل بگیرد، همان گونه که امام خمینی \square می‌فرماید: «با محبت می‌شود منحرف‌ها را

مستقیم کرد؛ بهتر از این که با شدت و حدت «موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۳۱) و نیز اگر نیاز به خود شکوفایی ارضا نشود، دانش‌آموزان صدمه جبران ناپذیری خواهند دید.

البته امروزه نیازهای دیگری مانند نیازهای معنوی نیز مطرح می‌گردد (ر. ک. شجاعی، ۱۳۸۷، ص ۴۵) که باید به آن توجه شود، ولی آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، بر طرف ساختن نیازهایی است که در مکتب انسان‌گرایی مطرح می‌شود زیرا افرادی که این نیاز را پشت سر بگذارند ولو به حد خود شکوفایی در سطح دیدگاه مازلو برسند بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل خواهند کرد ولی اینکه توجه شود به نیازهای معنوی، بحث بسیار با معنا و مهمی است که در رأس مبانی قرار دارد و باید به صورت مستقل به آن پرداخت زیرا امروزه بسیاری از مشکلات جوامع بشری، عدم توجه به این نیاز مبرم است که اگر در سطح آموزش و پرورش حل شود و برنامه‌ریزان آموزشی به آن توجه کافی داشته باشند، دیگر در جوامع جهانی بسیاری از مشکلات موجود، حق‌کشی‌ها و... حل خواهد شد، البته بازهم این جای بحث دارد که این نیاز معنوی را از چه راه و با چه محتوایی حل کرد و پاسخ داد و گرنه امروزه حتی معنویت‌های کاذب مانند شیطان‌پرستی و ادیان و مذاهب خرافی فراوان وجود دارند که ادعای پاسخ‌گویی به این نیاز مهم را دارند در حالی که نه تنها این نیاز را برآورده نخواهند کرد بلکه بر مشکلات بشری می‌افزایند که باید به صورت مستقل به آن پرداخت.

نتیجه‌گیری

مبانی روان‌شناسی دارای اهمیت فراوان است که می‌تواند در جهات مختلف برنامه‌ریزان را یاری رساند تا بتوانند برنامه‌ریزی مطلوب داشته باشند و در نتیجه افراد کامل و مطلوب در مراکز آموزشی تربیت شوند، یافته‌های مکاتب روان‌شناسی با تنوع و شاخه‌های وسیله بسیار مناسب است که می‌تواند در شرایط انفجار اطلاعات آموزش و پرورش را هدفمند سازد و انسان‌ها را در جهاتی هدایت کند که هم افراد دارای تخصص در یک جامعه دچار سرخوردگی و بی‌کاری نشوند و هم استعدادها و قابلیت‌ها را شناسایی کنند تا در مسیر اهداف بلند حرکت کنند که هم سعادت انسان‌ها در این دنیا تأمین گردد و هم آخرت و سرای دیگر به فراموشی سپرده نشود.

در جهان کنونی بسیاری از شرکت‌ها و حتی کشورها بیش‌تر از یافته‌های روان‌شناسی استفاده می‌برند تا کالاهای‌شان را بیش‌تر و بهتر به فروش برسانند و ثروت بیش‌تر کسب کنند و از افراد ملت‌ها در برابر خود آنان استفاده کنند تا بتوانند با ایجاد زمینه و شرایط به نفع دنیای‌شان، همه چیز آن ملت را به یغما ببرند - چنانکه در جاهای فراوان می‌بینیم - ولی در این میان افراد دل‌سوز و آرمانی نیز باید تلاش ورزند تا از این وسیله نوظهور و در عین حال بسیار مؤثر استفاده برند و در جهت ساختن انسان‌های موفق و الهی بهره برند و بتوانند وظیفه اصلی‌شان را در جهان کنونی و با شرایط به وجود آمده ایفا کنند؛ و کمترین وظیفه برنامه‌ریزان انسانی به‌ویژه کشورهای اسلامی این است که چنان برنامه‌ریزی کنند که یک فرد تحصیل کرده‌ای مسلمان از هویت خودش گریزان نباشد و به فرهنگ و دین خویش افتخار کند و در برابر تهاجم فرهنگی قد علم کند و به راحتی وسیله برای بیگانگان و کشورهای چپاولگر قرار نگیرند.

منابع

قرآن

۱. آرمسترانگ، توماس، (۱۳۸۲)، کودک من چگونه نابغه می‌شود، م. ترانه بهبهانی، دوم، تهران، انتشارات سفیر صبح.
۲. اتکینسون و دیگران، (۱۳۸۴)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، م. حسن رفیعی و دیگران، ششم، تهران، انتشارات ارجمند.
۳. ارنشتاین، آلن سی و هانکینس، فرانسیس پی، (۱۳۷۳)، مبانی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی برنامه‌درسی، م. سیاوش خلیلی شورینی، اول، تهران، انتشارات یادواره کتاب.
۴. بی‌ریا، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی، اول، تهران، سمت.
۵. تقی پور ظهیر، علی، (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، بیست و چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۶. پول، مایکل، (۱۳۸۶)، درآمدی بر علم و دین، م. سعید ناجی، اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، فرهنگ دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۶)، تغییر رفتار و رفتار درمانی، نهم، تهران، انتشارات آگاه.
۹. _____ (۱۳۸۴)، روان‌شناسی پرورشی، چهاردهم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۰)، روان‌شناسی رشد، پانزدهم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. شجاعی، محمد صادق، (۱۳۸۷)، نظریه نیازهای معنوی در اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مزلو، اول، قم، انتشارات جامعه‌المصطفی العالمیه.
۱۲. شکوهی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، هفدهم، مشهد، به‌نشر.
۱۳. شولتز و شولتز، دوان و سیدنی آلن، (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، م. یحیی سیدمحمدی، سیزدهم، تهران، نشر ویرایش.
۱۴. صامعی، رضا، (۱۳۸۸)، زندگی را برای کودک بازی کنید، ضمیمه اطلاعات، یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۸، شماره ۲۴۴۴.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، کافی، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۱۶. کوئن، بروس، (۱۳۸۴)، مبانی جامعه‌شناسی، م. غلامعباس توسلی و رضا فاضل، شانزدهم، تهران، سمت.
۱۷. کینان، کیت، (۱۳۸۱)، چگونه در کارمندان انگیزه ایجاد کنیم؟ م. قاسم کریمی، سوم، تهران، مؤسسه انتشارات قدیانی.
۱۸. گروه مشاوران یونسکو، (۱۳۸۶)، فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، م. فریده مشایخ، نوزدهم، تهران، انتشارات مدرسه.

۱۹. گلاور، جان و دیگران، (۱۳۷۷)، روان‌شناسی شناختی برای معلمان، م. علی نقی خرازی، اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. محسن پور، بهرام، (۱۳۸۷)، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، ششم، تهران، سمت.
۲۱. ملکی، حسن، (۱۳۸۲)، دین و برنامه درسی، اول، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۲۲. _____ (۱۳۸۶)، مقدمات برنامه‌ریزی درسی، اول، تهران، سمت.
۲۳. _____ (۱۳۸۸)، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، سیزدهم، مشهد، مؤسسه انتشارات پیام اندیشه.
۲۴. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷)، صحیفه امام، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. هات، جان اف، (۱۳۸۵)، علم و دین: از تعارض تا گفت‌وگو، م. بتول نجفی، دوم، قم، کتاب طه.
۲۶. هیوز، فرگاس، ۱۳۸۴، روان‌شناسی بازی «کودکان، بازی و رشد»، م. کامران گنجی، اول، تهران، انتشارات رشد.
۲۷. یار محمدیان، محمد حسین، (۱۳۸۵)، اصول برنامه‌ریزی درسی، چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب.